

آموزش موسیقی در مدارس آلمان

مقدمه :

مقاله ذیل مقدمه‌ای است بر نتیجه تحقیقات نویسنده که درباره وضع آموزش موسیقی در کشور آلمان غربی انجام داده است. در مقالاتی که بتدریج در این مجله چاپ خواهد شد درباره نظرات نسل جوان آلمان راجع به موسیقی و رغبت آنان به انواع موسیقی مطلع خواهید شد. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
نوع مدرسه، حدود آموزش موسیقی در آلمان و همچنین ذوق خانواده‌های دانش‌آموزان راجع به هنر موسیقی عواملی بوده که روی علاقمندی جوانان به انواع موسیقی مؤثر واقع شده و از این رو کمک بزرگی برای مجزا ساختن هواخواهان موسیقی جاز، کلاسیک، موسیقی جدید و موسیقی سبک و رقص از یکدیگر شده است. پس از اتمام مقدمه این تحقیق نتایج آن از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت.

موسیقی زندگی انسان را حتی بیشتر از حدی که برای او قابل تصور است همراهی میکند. شروع موسیقی در زندگی انسان لائمی مادر است و کودک وزن و نوای آنرا ناخودآگاه در وجود خود منعکس میسازد و در

نتیجه فعالیت ذهنی او چه به هنگام خواب و چه در لحظات بیداری تحت تأثیر این عامل قرار میگیرد. در این صورت تأثیر موسیقی در کودک یکی از نخستین تأثیراتی است که جهان خارج در او بجا میگذارد.

کودک قبل از فرا گرفتن زبان نواهایی باخود زمزمه میکند. قسمتی از این نواها را کودک قبلاً شنیده و قسمتی دیگر از حرکات و آهنگ وجود خود او جاری میگردد.

روانشناس سوئیسی هانریش هانزلمان^۱ در کتاب خود بنام «کودک و موسیقی» می نویسد که کودکان در اواخر اولین سال زندگی شان صداها را با حرکات موزون بدن خود میآمیزند و بدین ترتیب باید گفت که هر کودک از آغاز فهم موسیقی دارد.

تربیت موسیقی جزئی از تربیت انسان است. چه بسا که موسیقی بسیاری از اشکالات گوناگون تربیتی را حل میکند. موسیقی میتواند بر راحتی در تار و پود وجود انسان رخنه کند و قلب و روح او را آرامش دهد.

بسیاری از مریبان موسیقی مطابق نظر فیلسوف بزرگ افلاطون در کتاب «جمهوریت» بر نقش مهمی که موسیقی بعهده دارد تکیه می کنند. در این کتاب اصرار شده است که کودکان باید موسیقی بیاموزند و درس موسیقی جزو وظایف روزانه آنان باشد.

نقش ها و تصاویری که روی اشیاء و مخصوصاً گلدانهای یونان کهن بجا مانده است ثابت میکنند که در آن روزگار نوعی ساز زهی شبیه چنگ بچوانان تعلیم می داده اند. افلاطون نه فقط تعلیم موسیقی را برای جوانان لازم میدانست بلکه گذشته از آن پرورش بدنی مخصوصاً «ژیمناستیک» را نیز ضروری می شمرد. اگر کامی به عقب نهیم متوجه میشویم که در مشرق زمین نیز مانند مغرب زمین موسیقی در شخصیت و آداب زندگی مردم تأثیر مهمی داشته است برای نمونه از کنفوسیوس متفکر بزرگ چینی یاد میکنیم که میگوید «اگر میخواهید از استواری حکومت کشوری باخبر شوید باید موسیقی آن را بشنوید».

موسیقی از لحاظ مذهبی نیز نقش مهمی عهده‌دار بوده است. در اوایل قرون وسطی مربی بزرگی بنام «رابانوس ماوروس»^۱ میگوید: «آواز چنان مهم و ضروری است که هیچکس نمیتواند مراسم مذهبی خود را بدون استفاده از این هنر بعمل بیاورد.»

بنیاد آموزش و پرورش موسیقی در مدارس آلمان را باید در قرون وسطی جستجو کرد. دسته معروف به جوانان آوازخوان^۲ که پیشرو خوانندگی و نوازندگی آن دوره میباشد از مدارس مذهبی قرون وسطی برخاست. هنر آواز در آن زمان مثل تمام هنرها در خدمت کلیسا بود و بهمین دلیل در پیشرفت آن سعی و کوشش بسیار می شد. در این دوره هنر موسیقی بر اثر تکرار نواها و با کمک حافظه از نسلی به سلی می رسید.

از زمان «پاپ گرگوار اول» به این سو استعمال نت و حروف موسیقی بصورت ابتدائی معمول گردید و بدیهی است که این کار کمک بزرگی برای حافظه موسیقیدانان بود.

در اواخر قرون وسطی با وجود اینکه در مدارس مذهبی بروی همه طبقات باز بود اشراف از فرستادن کودکان خود باین مدارس خودداری می نمودند و ترجیح میدادند که فرزندان شان بعد از فرا گرفتن معلومات ابتدائی بیشتر کوشش خود را صرف انواع زور آزمایی و ورزش مانند اسب سواری و نیز آموختن آداب معاشرت نمایند.

در مدارس مذهبی قرون وسطی نیایش خدا و مسیح بوسیله دسته آواز - خوانان به بهترین وجهی برگزار میشد. نه فقط شاگردان مدرسه بلکه معلمان نیز میبایستی علاوه بر علوم و فنون از هنر آواز نیز بهره مند باشند.

از دوره «اصلاح کلیسا» (رفورم)^۳ به بعد مردم عادی هم با معلمان و شاگردان مدرسه در گروه های آواز دینی شرکت می جستند و از این رو آواز باوج اهمیت رسید. در همین زمان بود که مصلح دینی بزرگ «لوتر» چنین

۱ - Rabanus Maurus - ۲ - Chorknaben

۳ - Reformation - تجدد دینی در مذهب مسیح در قرن شانزدهم که

برهبری «لوتر» شروع شد.

گفت « معلمی که هنر آواز نداند از نظر من بی ارزش است ». لوتر معتقد بود که موسیقی يك وسیله تربیتی است و انسان را فروتن و نرمدل و خردمند میکند .

دردوره «انسان گرامی»^۱ در مدارس متوسطه آلمان اشعار «هوراس» شاعر دیرین رم به صورت آوازه‌های چهارصدائی ترنم می‌شد.

در سال ۱۷۲۳ درس موسیقی در مدرسه معروف «توماس» لایپزیک برعهده یوهان سباستیان باخ موسیقیدان نامی بود. وی که درعین حال رهبری آواز گروهی چهار مدرسه دیگر را هم به‌عهده داشت باعث اشتیاق دسته آواز مدرسه توماس شد بطوری که نام دسته آواز این مدرسه زبانزد خاص و عام بود.

پرورش موسیقی مدارس بروس در اثر نفوذ «اوگوست هرمان فرانکه»^۲ که برخلاف «روسو» انسانرا ذاتاً شرور میدانست و طرفدار انضباط شدید بود رو به زوال رفت و پس از آن فقط گاهگاهی آوازه‌های يك صدائی در کلیساها خوانده می‌شد. «فرانکه» درس موسیقی را فقط دو ساعت در برنامه مدرسه قرار داده بود و تنها نواختن نوعی فلوت را برای نوازندگان مدارس تجویز میکرد.

در قرن هفدهم کومه نیوس^۳ مربی مشهور عقیده داشت که موسیقی باید از اولین سال زندگی کودک جزو زندگی او باشد. کودک باید در آغاز به شنیدن موسیقی خو گیرد و سپس به فرا گرفتن آن بپردازد.

دردوره «روشنگری»^۴ موسیقی چندان اعتباری نداشت با این همه آراء «روسو» فیلسوف و مربی فرانسوی که خود بهره کافی از هنر موسیقی

۱ - Humanismus - فرهنگ بزرگی. نهضت فکری قرن چهاردهم تا شانزدهم با این هدف که کمال مطلوب فرهنگ قدیم یونان و رم را دوباره زنده کنند.

۲ - August Hermann Francke - ۳ Comenius

۴ - Aufklärung - نهضت فکری در اروپای غربی، در اواخر قرن

هفدهم شروع میشود و در طول قرن هیجدهم ادامه می‌یابد. افکار اصلی طرفداران این نهضت (لاک، ولف) این بود که برای وجود «عقل انسان» اهمیت فوق‌العاده‌ئی قائل بودند.

داشت در آلمان مؤثر افتاد و سبب گردید که موسیقی در برنامه های درس مدارس مقام معتبری بیابد.

روسو میگوید «آهنگ موسیقی ندای روان است و حقیقت را بکودک میآموزد، آهنگ کمتر از کلمه دروغ میگوید». شنوایی کودکان باید طوری تربیت شود که صداهای مختلف را از مسافت های دور تشخیص بدهند و مثلاً بتوانند با نهادن گوش خود بر زمین صدای نعل اسب را از دور دست باز شناسند. بعد از تمرینات اولیه گوش کودک را باید بانواها و سرودهای بسیار ساده و درخور فهم او آشنا ساخت و وزن و هماهنگی را در او تقویت کرد. روسو در اثر تربیتی معروف خود «امیل» اعلام داشت که برای فهمیدن هنر موسیقی تنها تقلید از سرودها و آهنگ ها کافی نیست بلکه کودک باید خودش بیافریند و این دو کار (تقلید و آفرینش) باید در زمان واحدی انجام گیرد. مربی معروف سوئسی «پستالوتسی» روش مخصوصی برای تعلیم موسیقی اختیار کرد. می گفت «با کودکان آواز بخوانید و آنها را با هماهنگی و زیبایی آشنا سازید. سرودها باید کودکان را شادمان و خرسند سازد». پستالوتسی برای رسیدن باین هدف از مربی موسیقی سوئسی «هانس گتورک نگلی» دعوت کرد که با او همکاری کند. پستالوتسی مثل روسو سرودهایی برای کودکان انتخاب کرد که برای ایشان قابل فهم بود و بارشده سنی و تکامل ایشان هماهنگی داشت.

فریدریش فروبل^۱ مربی کودکان و مؤسس کودگستان^۲ نیز معتقد بود که تعلیم موسیقی در مدارس باید ساده و قابل فهم و موافق رشد سنی کودکان باشد. فروبل برای کودکان کودگستان سرودهای بسیار جالب و درخور فهم ایشان ساخت.

نفوذ تربیتی یوهان هانریش هر بارت^۳ که تدریس علوم را مورد تأکید قرار می داد سبب شد که از اهمیت تدریس هنرها از آن جمله موسیقی در مدارس قرن نوزدهم کاسته شود. بدین ترتیب در آلمان در سالهای ۱۸۵۶ و ۱۸۵۹ درس موسیقی از برنامه حذف گردید و جزو مواد خارج از برنامه درآمد.

۱ - Friedrich Frobel - ۲ - Kindergarten

۳ - Johan Heinrich Herbart

سپس بر اثر اکتشافات طبیعی و تکنیکی علاقه شاگردان مدرسه و خانواده های ایشان به موسیقی چنان رو به گاهش رفت که مثلاً در یک مدرسه از ۵۵۰ شاگرد ۳۸۶ نفر دانش آموز از درس موسیقی کناره می گرفتند.

از اوایل قرن بیستم موسیقی دوستانی پیدا شدند که تدریجاً با این وضع مخالفت نمودند. در نتیجه در آلمان جنبش « پرورش هنر »^۱ پدید آمد و مربی معروف موسیقی هرمان کر تچمار^۲ سخنرانی هایی راجع به عقب ماندگی موسیقی آلمان داد و درباره این موضوع مقالاتی منتشر کرد.

این مقالات که تأثیر فراوان در مر بیان تعلیم و تربیت و فرهنگ داشت گویای این نکته بود که درس موسیقی باید در مدارس اجباری شود.

دراثر جنبش هنری نوجوانان از خانواده های خود تا اندازه ای دوری گرفتند و بسیاری از ساعات بیکاری خود را صرف گردش های جمعی و خوانندگی و نوازندگی و هنر آفرینی کردند و در نتیجه بسال ۱۹۰۱ گروهی برای سیاحت بوجود آمد^۳. مجموعه ۲۵۰ سرود مختلف که برای گیتار، ماندولین و آواز تنظیم شده بود حاصل برخورد این نوجوانان در گردشها بایکدیگر بود و ایشان همواره این سرودها را ترنم میکردند و با گیتار و ماندولین مینواختند. مدارس نیز به موسیقی گرایشیدند و روش تدریس موسیقی رنگ تازه ای بخود گرفت.

« کر تچمار » مخصوصاً درس آواز (سرود) را در مدرسه بهترین و مهمترین وسیله آشنائی جوانان با موسیقی میدانست و اجازه نمیداد که شاگردان حتی آنانی که در مرحله بلوغ و تغییر صدا بودند از درس موسیقی معاف شوند. می گفت که باید اینگونه جوانان دست کم گاهی به شنیدن موسیقی پردازند.

بعد از جنگ جهانی اول که مثل هر جنگ دیگر بر روی برنامه مدارس اثر نامطلوبی داشت درس موسیقی نیز وضع نامطبوعی بخود گرفت. اما

۱ - Kunsterziehungsbewegung

۲ - Hermann Kretschmar

۳ - Wandervogel

مصلح موسیقی فریتز بوده^۱ نهضت تازه‌ئی ایجاد کرد^۲. در نتیجه گروه‌های متعددی
ایجاد شد که سرودهای محلی نو و کهنه را گرد آوردند.
به این ترتیب وضع موسیقی مدارس آلمان رو بهبود گذاشت و در سال
۱۹۵۲ معلمان موسیقی مورد امتحان قرار گرفتند.

(دنباله دارد)

دکتر سعید خدیوی



رویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱ - Fritz Jöde

۲ - Musikalische Jugendbewegung